

بحران معنا در فوتبال امروز

تسلط عقلانیت ابزاری در جام جهانی ۴۸ تیمی که قرار است در آمد زیادی داشته باشد، تبدیل ستاره‌ها به ربات‌های فرمانبر و حکمرانی اقتصاد توجه و فناوری، چالش‌های مهمی هستند که تجربه معنا محور این ورزش را تحت الشعاع قرار می دهند

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار



چهار روز از شروع جام جهانی ۲۰۲۶ گذشته است؛ اما همین چند روز کافی بوده تا دوباره جهان وارد همان وضعیت آشنای هر چهار سال یک بار شود: خیابان‌هایی که زود تر خلوت می شوند، کافه‌هایی که چشم‌شان به صفحه تلویزیون است، گروه‌های خانوادگی و دوستانه‌ای که ناگهان پر از بحث و پیش‌بینی و شوخی می‌شوند و میلیون‌ها نفری که با فاصله‌های جغرافیایی و زبانی، برای نود دقیقه به ضرب‌اهنگی مشترک گره می‌خورند. جام جهانی همیشه فقط یک تورنمنت ورزشی نیست؛ نوعی توقف در بیشتر زندگی عادی است، مکنی که در آن، فوتبال از یک بازی فراتر می‌رود و به زبانی مشترک بدل می‌شود. شاید همین روزها بهترین فرصت باشد برای این که کمی از تب نتیجه و جدول فاصله بگیریم و خود فوتبال را دوباره موضوع تامل قرار دهیم: این بازی دقیقاً چیست که هنوز می‌تواند جهان را برای چند هفته این‌طور متوقف کند؟ فوتبال، اگر فقط در سطح دیده شود، واقعاً چیزی جز یک بازی نیست؛ اما کافی است یک قدم عقب‌تر بایستیم تا معلوم شود با یکی از فشرده‌ترین و پیچیده‌ترین تجربه‌های جمعی جهان مدرن طرفیم. جایی که شهر، رسانه، بازار، خانواده، حافظه، بدن، هویت و احساسات همه در یک میدان به هم می‌رسند. فوتبال فقط در باره برد و باخت نیست؛ در باره شیوه‌ای است که انسان معاصر با زمان، با جمع، با رقابت، با امید و با شکست زندگی می‌کند. با این همه، در ست در دور‌ای که فوتبال از همیشه جهانی‌تر، پرپول‌تر و در دسترس‌تر شده، یک احساس مبهم هم مدام پررنگ‌تر می‌شود: این که چیزی از روح این بازی کم شده است. انگار فوتبال امروز، در محاصره داده، الگوریتم، برند، اسپانسر، پلتفرم و منطق بی‌وقفه دیده‌شدن، دیگر مثل گذشته نفس نمی‌کشد. بازی‌ای که زمانی با تعلیق، خطای انسانی، اسطوره، بی‌نظمی و روایت‌های ماندگار شناخته می‌شد، حالا هر چه بیشتر به سمت دقت میلی‌متری، مصرف سریع، ستاره‌های مدبریت‌شده و هیجان‌های قابل اندازه‌گیری می‌رود. پرسش این جاست: آیا فوتبال از معنا و افسون تهی شده است؟ این پرسنده از دل همین تردید دوخته می‌شود؛ تا فوتبال را به مثابه آینده‌ای از زندگی معاصر جدی بگیریم. آینده‌ای که در آن می‌شود بحران توجه، افسون‌زدایی از جهان، کالایی شدن فرهنگ، فرسایش اسطوره‌ها، مهندسی بدن و حتی نیاز انسان امروز به تجربه‌های جمعی را دید. یا ما باشیم...

فوتبال و فروپاشی تعلیق توسط مخاطبان ریلز

احساس مشترک تولید می‌کند. اما اقتصاد توجه، این زمان را تکه‌تکه کرده است. پلتفرم‌ها با منطق رقابت بر سر ثانیه، تجربه فوتبال را هم مطابق قالب خود بازسازی کرده‌اند؛ برش‌های کوتاه، لحظه‌های شدید، محتوای زودفهم و مصرف سریع. تماشای کامل بازی جای خود را به «روایت آیزیش هم‌شده» داده؛ روایتی که نه تعلیق دارد، نه زمینه، نه کشف تدریجی. نتیجه؟ فوتبال تبدیل شده به «محتوا»، نه «آیین». به جریانی از لحظه‌ها، نه یک تجربه که لحظه لحظه‌اش را حس می‌کردیم. این تغییر البته فقط در باره فوتبال نیست؛ نشانه عمیق‌تری است از وضعیت انسان معاصر. وقتی ذهن ما تنها در صورت دریافت محرک‌های سریع به هیجان پاسخ می‌دهد، وقتی صبر و تعلیق را از دست می‌دهیم، وقتی دیگر توان ماندن در یک فرایند طولانی را نداریم، دگرگونی‌ای بسیار جدی‌تر از سبک تماشای مسابقات در جریان است. همان‌طور که نمی‌توان رمان را با کلیپ‌پکسان دانست، نمی‌توان فوتبال را هم به چند ویدئوی کوتاه تقلیل داد.

چهار روز از جام جهانی گذشته و اگر نگاهی گذرا به شبکه‌های اجتماعی ببیندازیم، یک واقعیت عجیب خودش را نشان می‌دهد: بسیاری از کسانی که در باره «عملکرد تیم‌ها» و «بازیکن برتر میدان» نظر می‌دهند، اصلاً بازی‌ها را کامل ندیده‌اند. تجربه تماشای فوتبال، به‌ویژه در نسل جوان‌تر، از یک روایت ۹۰ دقیقه‌ای به مجموعه‌ای از کلیپ‌های ۴۰ تا ۵۰ ثانیه‌ای تبدیل شده است؛ خلاصه‌های سریع، لحظه‌های منفجرشده، «هایلایت‌های قابل اسکرول». فوتبال، برای ذهنی که به ریلز اینستاگرامی عادت کرده، انگار زیادی طولانی و کند است. فوتبال کلاسیک روی یک منطق زمانی خاص بنا شده بود؛ چیزی شبیه ساختار یک رمان. باید با ریتم بازی همراه می‌شدی، باید ملال، تعلیق و پیشروی تدریجی‌اش را تاب می‌آوردی تا لحظه اوج معنا پیدا کند. فوتبال فقط گل نبود؛ مسیر رسیدن یا نرسیدن به گل بود. درست همان چیزی که امیل دورکیم از آن با تعبیر «زمان مقدس» یاد می‌کرد: خروج کوتاه‌مدت از شتاب روزمره و ورود به زمان آیینی؛ زمانی که در آن جمع،



افسون‌زدایی فناوری از هیجان فوتبال

یکی از ملموس‌ترین نشانه‌های دگرگونی فوتبال در سال‌های اخیر، ورود فناوری‌هایی است که قرار بود بازی را «عادلانه‌تر» کنند. سیستم کمک‌داور ویدئویی (VAR) با همین وعده به فوتبال آمد؛ کاهش خطاهای داوری، پایان دادن به اشتباهات سرنوشت‌ساز و نزدیک‌تر کردن مسابقه به عدالت کامل.

در نگاه نخست، چه چیزی منطقی‌تر از این؟ اگر فناوری می‌تواند خطای انسانی را کم کند، چرا نباید از آن استفاده کرد؟ اما مسئله دقیقاً از همین جا پیچیده می‌شود. فوتبال، مثل زندگی، همیشه آمیخته با خطا، تصادف و بی‌عدالتی بوده است. گل‌های مشکوک، آفساید‌های نادیده گرفته‌شده، پنالتی‌هایی که گرفته یا گرفته نشده‌اند، بخشی از همان روایت‌هایی بودند که فوتبال را زنده نگه می‌داشتند. این خطاها فقط اشتباه نبودند؛ مواد خام داستان‌هایی بودند که سال‌ها بعد هم در باره‌شان حرف زده می‌شد.

🔴 **وقتی جادو جای خود را به محاسبه می‌دهد**

با ورود فناوری، فوتبال بیش از هر زمان دیگری به قلمرو چیزی نزدیک شده که ماکس وبر آن را «افسون‌زدایی از جهان» می‌نامید؛ لحظه‌ای که راز، ابهام و پیش‌بینی‌ناپذیری جای خود را به محاسبه، اندازه‌گیری و قطعیت می‌دهد. در چنین جهانی، دیگر قرار نیست چیزی مبهم بماند؛ هر چیز باید قابل اندازه‌گیری، قابل ثبت و قابل داوری باشد. نماد این وضعیت، همان چند ثانیه معلق بعد از هر گل است. توپ وارد دروازه

چرا دیگر مار ادونا نداریم؟

در تاریخ فوتبال نام‌هایی وجود دارند که فقط به خاطر گل‌ها و جام‌ها ماندگار نشده‌اند. دیه‌گومار ادونا، دکتر سوکر اتس یا همان سقراط برزیلی یا اریک کانتونا صرفاً بازیکنان بزرگی نبودند؛ آن‌ها شخصیت‌هایی بودند که فوتبال را به عرصه‌ای برای بروز فردیت، اعتراض و حتی سیاست تبدیل می‌کردند. مار ادونا در زمین فوتبال فقط دریل نمی‌زد؛ او نماد نوعی شور عصیان‌گرانه بود. سوکر اتس پرتشکی بود که در باره دموکراسی حرف می‌زد و کانتونا بازیکنی بود که حتی رفتارهای غیر قابل‌پیش‌بینی‌اش بخشی از افسانه او شد. چنین چهره‌هایی چیزی بیش از «ستاره» بودند؛ آن‌ها به اسطوره تبدیل می‌شدند. اسطوره در فوتبال یعنی بازیکنی که فقط مهارت فنی ندارد، بلکه حامل روایت، شخصیت و دنیا و انتخاب‌های خودش است.

🔴 **وقتی ستاره‌ها به برند تبدیل می‌شوند**

اما فوتبال امروز در فضایی کاملاً متفاوت عمل می‌کند. ستاره‌های بزرگ همچنان وجود دارند، اما کمتر به اسطوره تبدیل می‌شوند. بسیاری از آن‌ها بیش از آن که شخصیت‌های تاریخی باشند، «برندهای جهانی» هستند؛ چهره‌هایی که باید دقیق، مدیریت‌شده

فوتبال به مثابه آرمایشگاهی برای کنترل دائمی

فوتبال امروز فقط میدان رقابت تاکتیکی نیست؛ آرمایشگاهی است که در آن بدن انسان به‌طور مداوم اندازه‌گیری، ثبت و بهینه‌سازی می‌شود. جلیقه‌های GPS، سنسورهای ضربان قلب، پایش کیفیت خواب، آنالیز تغذیه، شاخص‌های ریکاوری و ده‌ها داده‌زیستی دیگر، بدن فوتبالیست را به مجموعه‌ای از اعداد و نمودارها تبدیل کرده‌اند. هر دودین، هر تغییر سرعت و حتی هرافت جزئی در تمرکز، ثبت و تحلیل می‌شود. در این جامی‌توان از مفهوم «زیست‌قدرت» میشل فوکو

فوتبال همیشه متهم بوده است به این که سرگرمی‌ای است که مردم را از مسائل جدی‌تر زندگی منحرف می‌کند. این نقد بیراهه نیست. صنعت عظیم فوتبال امروز با گردش مالی میلیاردی، تبلیغات بی‌وقفه و تقویم فشرده مسابقات، به‌خوبی می‌تواند توجه میلیون‌ها نفر را برای ساعت‌ها و روزها به خود جلب کند. اما واقعیت پیچیده‌تر است. فوتبال فقط ابزاری برای فراموشی نیست؛ می‌تواند یکی از معدود بسترهایی باشد که در آن انسان معاصر هنوز تجربه‌های جمعی و عاطفی واقعی را تمرین می‌کند.

در دل همین نود دقیقه‌ها، نوعی آموزش غیررسمی جریان دارد. فوتبال حافظه



ZENDEGI - SALAM

روزنامه خراسان رضوی

یک شنبه • ۲۴ خرداد ۱۴۰۵

۲۸ فی الحجه ۱۴۴۷

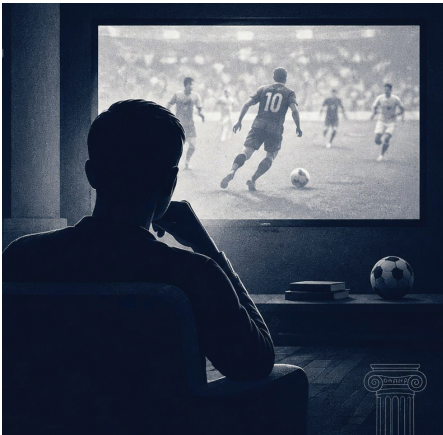
۱۴ ژوئن ۲۰۲۶

شماره ۲۲۰۷۰

۳۲۸۵



پیش‌بینی‌ناپذیر یا شخصیت‌های عصیانگر داشته باشد، به سرعت به یک «ریسک اقتصادی» تبدیل می‌شود. نتیجه آن است که بسیاری از ستاره‌ها ناخواسته به چهره‌هایی استاندارد و کنترل‌شده بدل می‌شوند؛ بازیکنانی بسیار حرفه‌ای، بسیار موفق، اما کمتر روایت‌ساز که نمی‌توانند اسطوره باشند. شاید به همین دلیل است که فوتبال امروز با وجود تمام درخشش‌ها و رکوردها، کمتر شخصیت‌هایی تولید می‌کند که فراتر از زمین بازی به نمادهای فرهنگی تبدیل شوند.



و هماهنگ با منطق بازار حرکت کنند. هر رفتار، هر مصاحبه و حتی هر پست شبکه اجتماعی بخشی از یک استراتژی رسانه‌ای است. در این جامی‌توان از مفهومی استفاده کرد که تئودور آدورنوا آن را «صنعت فرهنگ» می‌نامید. در منطق صنعت فرهنگ، تولیدات فرهنگی به کالاهایی استاندارد تبدیل می‌شوند که باید قابل‌پیش‌بینی، قابل مدیریت و قابل فروش باشند.

فوتبال هم از این قاعده مستثنا نمانده است. بازیکن مدرن نه فقط یک ورزشکار، بلکه یک دارایی اقتصادی است؛ سرمایه‌ای که باشگاه‌ها، اسپانسرها و شبکه‌های رسانه‌ای روی آن حساب می‌کنند.

🔴 **تغییر قواعد میدان فوتبال**

پی‌بروردیو جامعه‌شناس فرانسوی می‌گفت هر «میدان اجتماعی» قواعد خاصی خود را دارد. میدان فوتبال هم در دهه‌های اخیر تغییر کرده است. زمانی این میدان بیشتر تحت تأثیر شخصیت‌ها، شور فردی و روایت‌های غیر قابل‌پیش‌بینی شکل می‌گرفت. امروز اما قواعد تازه‌ای بر آن حاکم شده؛ منطق بازار جهانی، قراردادهای چندمیلیونی، مدیریت رسانه‌ای و حساسیت شدید برندها، در چنین فضایی، بازیکنی که رفتارهای

سنگینی روی «سلامت قابل محاسبه» می‌کنند، زیرا بدن بازیکن یک دارایی اقتصادی است؛ سرمایه‌ای که باید محافظت و تقویت شود. اما این وضعیت پرسشی عمیق‌تر را پیش می‌کشد: وقتی بدن انسان تا این حد تحت نظارت و مهندسی قرار می‌گیرد، چه نسبتی میان انسان و ماشین باقی می‌ماند؟ آیا بازیکن هنوز سوژه‌ای بااراده و خلاقیت فردی است یا به بخشی از یک سیستم کارآمد تبدیل شده که باید مطابق داده‌ها عمل کند؟ فوتبال، در این معنا، تصویری فشرده از جهان معاصر است؛ جهانی که در آن بدن‌ها نه فقط زندگی می‌کنند، بلکه مدیریت می‌شوند.

فوتبال؛ در خدمت حواس پرتی یا تمرین تاب‌آوری؟

مشترک می‌سازد: لحظه‌هایی که نسل‌ها درباره‌شان حرف می‌زنند، گل‌هایی که به بخشی از روایت خانوادگی و شهری تبدیل می‌شوند. در عین حال، فوتبال شبیه‌سازی کوچکی از امید است؛ هر مسابقه با این امکان آغاز می‌شود که نتیجه تغییر کند، حتی اگر همه پیش‌بینی‌ها چیز دیگری بگویند و شاید مهم‌تر از همه، فوتبال تمرین شکست و بازگشت است. تیمی می‌بازد، سقوط می‌کند، دوباره می‌سازد و برمی‌گردد. تجربه‌ای فشرده از همان چیزی که زندگی واقعی بارها از ما می‌خواهد. مسئله اصلی شاید خود فوتبال نباشد، بلکه نحوه مواجهه ما با آن باشد. فوتبال یک ساختار بسته نیست که استقلال انسانی را حذف کند. ما همچنان می‌توانیم تصمیم بگیریم که این بازی را چگونه ببینیم و چه معنایی از آن استخراج کنیم. اگر فوتبال صرفاً به جریان بی‌وقفه‌ای از کلیپ‌ها، داده‌ها و بحث‌های لحظه‌ای تقلیل پیدا کند، احتمالاً به همان مخدری تبدیل می‌شود که منتقدانش می‌گویند. اما اگر آن را آگاهانه تجربه کنیم، می‌تواند به یکی از معدود فضاهای تمرین همدلی، هیجان مشترک و حتی تاب‌آوری جمعی بدل شود. شاید در زمانه‌ای که سرعت، انباشت داده و اقتصاد توجه همه چیز را کوتاه و سطحی می‌کنند، ساده‌ترین مقاومت همین باشد: فوتبال را دوباره «زندگی» کنیم. بازی کامل را ببینیم، نه فقط هایلایت‌ها را. پشت آمار و تحلیل‌ها، روایت انسانی بازیکنان و تیم‌ها را ببینیم و مهم‌تر از همه، فوتبال را دوباره جمعی تجربه کنیم؛ در کنار دوستان، خانواده یا حتی جمعی از غریبه‌ها که برای نود دقیقه با یک ضرب‌اهنگ نفس می‌کشند. شاید معنای فوتبال دقیقاً همین‌جاست: زنده بماند؛ در لحظه‌ای که یک بازی دوباره به تجربه‌ای مشترک تبدیل می‌شود.